

## روش معناشناسی اخلاق از منظر آیت‌الله مصباح یزدی

hosseina5@yahoo.com

حسین احمدی / استادیار گروه فلسفه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۴

### چکیده

آیت‌الله مصباح معناشناسی مفاهیم اخلاقی را وظیفه فیلسوف می‌داند. معناشناسی به ارتباط الفاظ و مفاهیم، که از کارکردهای لغت‌شناسان است، نمی‌پردازد، بلکه منظور از «معناشناسی اخلاق» بررسی و ارائه تعریفی از مفاهیم است که برای تبیین حقیقت و تعیین قلمروی محکی مفاهیم اخلاقی به کار می‌رود. فلاسفه اخلاق در بسیاری از معانی مفاهیم اخلاقی اختلاف نظر دارند که این اختلاف ریشه در روش آنها دارد. این تحقیق، به روش تحلیلی و با استفاده از تبیین‌های عقلانی، به روش فهم معانی مفاهیم اخلاقی نزد آیت‌الله مصباح می‌پردازد. روش مراجعه به مصداق، امر امر، عرف، شهود و عقل از روش‌های کسب معنا برای مفاهیم اخلاقی شمرده شده است. مفاهیم اخلاقی نزد آیت‌الله مصباح، از سنخ مفاهیم فلسفی هستند. از این رو، باید مانند مفاهیم فلسفی معناشناسی شوند. این مفاهیم، با توجه به روش مقایسه میان واقعیات و انتزاع معنا و ویژگی خاصی که مناسب هدف بحث است، فهمیده می‌شوند. برخی از مزایای این روش معناشناسی، امکان صحت‌سنجی، انتقال به دیگران و خطاناپذیری آن است.

**کلیدواژه‌ها:** معناشناسی، معناشناسی اخلاق، معناشناسی فلسفی، آیت‌الله مصباح یزدی.

معناشناسی اخلاق، سعی در تبیین معنای اصطلاحات و جمله‌های اخلاقی دارد (جوادی، ۱۳۷۵، ص ۱۷). روش دستیابی به معانی و تعریف مفاهیم اخلاقی، از مباحث مهمی در حصول معانی به حساب می‌آید که در فلسفه، به خصوص فلسفه‌های مضاف پر کاربرد است. روش معناشناسی مفاهیم، یکی از موضوعات بنیادی به حساب می‌آید که تبیین دقیق آن، می‌تواند مشکل‌گشای بسیاری از اختلافات فلسفی شود؛ زیرا بسیاری از اختلافات فلسفی، ناشی از اختلاف معنایی در موضوع بحث است. در نتیجه، اختلاف در دیدگاه‌ها نتیجه اختلاف در موضوع بحث‌هاست. از این رو، فیلسوفان دقیق مانند ابن‌سینا قبل از شروع بحث، به معناشناسی موضوع می‌پردازند. اما به دلیل مشخص نبودن روش صحیح معناشناسی فلسفی، فیلسوفان به نتایجی متمایز از یکدیگر می‌رسند و مباحث خود را درباره معنای مشترکی دنبال نمی‌کنند. گاهی موضوع مباحث فلسفی ظاهری یکسان دارد، اما در معنا متمایز از یکدیگرند. در نتیجه، دیدگاه‌های متفاوتی را پدید می‌آورند؛ درحالی که وحدت موضوع بحث، اصلی‌ترین نکته در گفتگوهای علمی به شمار می‌آید؛ مانند اینکه برخی مفهوم حرفی وجود مانند «است» را با معنای وجود اسمی مانند «هست» خلط کرده و یکسان پنداشته‌اند. در نتیجه، به دلیل وجود عینی داشتن وجود اسمی، به وجود عینی داشتن وجود رابط نیز معتقد شده‌اند؛ درحالی که بسیاری از اندیشمندان این نتیجه را مردود دانسته‌اند (رک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۸-۲۸۹).

مثال دیگر برای اهمیت معناشناسی، مفهوم جبر است که این مفهوم دست‌کم میان دو معنا مشترک لفظی است: یکی جبر در مقابل اختیار و دیگری جبر فلسفی که با اختیار قابل جمع است. اما برخی با توجه نکردن به معانی آن و خلط میان این دو معنا، دچار خطا شده‌اند. چنانکه برخی متکلمان به گمان اینکه اعتقاد به جبر فلسفی و ضرورت علی و معلولی، موجب سلب اختیار از فاعل مختار می‌شود، به فلاسفه اتهام زده‌اند که آنها با اعتقاد به جبر فلسفی، خدا را مختار نمی‌دانند؛ برخی معتزله، که به اختیار انسان معتقدند، سرنوشت حتمی انسان را نفی کرده‌اند به طوری که پنداشته‌اند قول به سرنوشت حتمی موجب سلب اختیار از انسان می‌شود (همان، ص ۶۱-۶۲).

بسیاری از اختلاف‌ها در معنای مفاهیم، ریشه در اختلاف روش‌شناسی اندیشمندان برای یافتن معنای آنها دارد. روشن است که روش‌شناسی‌های مختلف، منشأ درک متفاوت معنای یک مفهوم است. اما روش‌های مختلف برای معناشناسی مفاهیم کدام‌اند؟ آیا تمام این روش‌ها، به یک اندازه معتبرند؟ برچه اساس، می‌توان معنای مفاهیم مختلف را درک کرد. این پرسش‌ها، نمونه‌هایی از مسائلی هستند که در روش معناشناسی مفاهیم قابل بحث و بررسی می‌باشند. در این نوشتار، برای شناخت روش معناشناسی اخلاق نزد آیت‌الله مصباح، به روش‌های دیگر اشاره خواهد شد.

توجه و تفکیک برخی اصطلاحات مربوط به بحث، که معنایشان با یکدیگر مرتبط و نزدیک به هم است، برای این تحقیق مفید به حساب می‌آید؛ مانند «لفظ»، «مفهوم»، «معنا» و «مصادق». منظور از «لفظ»، چه به صورت

نوشتاری یا گفتاری، شامل دلالت‌کننده‌هایی از حروف و کلمات هستند که به صورت قراردادی و اعتباری، بر مفهومی خاص دلالت می‌کنند. مانند لفظ «انسان» و «شریک الباری». مقصود از «مفهوم»، صورت‌های ذهنی هستند که از استعمال لفظ و دلالت‌کننده‌های مختلف حاصل می‌شوند. مانند صورت‌های ذهنی که از شنیدن الفاظ «انسان» و «شریک الباری» در ذهن حاصل می‌شود که به صورت ذهنی آنها، «مفهوم» اطلاق می‌شود. اما مقصود از «معنا»، آن چیزهایی است که وجودها و تصاویر ذهنی از آنها حکایت می‌کنند. مانند محکی‌های «شریک الباری» و «انسان» که از وجودهای ذهنی آنها درک می‌شوند. مقصود از «مصدق»، معانی محقق شده در خارج از ذهن می‌باشد. از این‌رو، برخی معانی مانند «شریک الباری» در خارج از ذهن تحقیقی ندارند و برخی معانی مانند انسان به وجود افراد انسانی دارای مصداق خارجی می‌باشند (فیاضی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۵؛ ساجدی، ۱۳۹۵، ص ۴۶-۴۹) و برخی از مصداق‌های مجردند مانند فرشته و نفس.

بحث این تحقیق ناظر به رابطه مفاهیم و معانی است، نه لفظ و نه مصداق. از این‌رو، نخست جنبه‌های نگرش به مفاهیم را بررسی می‌کنیم. به هر مفهومی می‌توان حداقل از سه جنبه نگریست که هر یک، احکام و خصوصیات منحصر به خود را داراست: الف. جنبه کیف نفسانی بودن، همان جنبه ماهوی مفهوم است که به وجودش توجهی نیست؛ ب. جنبه وجود ذهنی، همان جنبه وجودی مفهوم است که به جنبه ماهوی آن التفاتی نیست؛ ج. جنبه حکایت‌گری، این حیث مفهوم، به وجود و ماهیت مفهوم توجهی ندارد و تنها به حیثیت حکایت‌گری مفهوم التفات دارد. در دو جنبه اول، به حیثیتی وجودی یا ماهوی «مفهوم بما هو مفهوم» توجه شده است. اما در جنبه سوم، به «مفهوم بما انه حاکی» توجه شده است. مثال ذیل، این سه جنبه را واضح‌تر بیان می‌کند. به سه روش می‌توان به آیین توجه کرد: گاهی به تعذر یا تحذب یا معمولی بودن آیین توجه می‌شود و به وجود خود آیین و به تصویر درون آن توجهی نمی‌شود؛ این جنبه ماهوی آیین است. گاهی به عنوان یک وجود خارجی توجه می‌شود و به تعذر و تحذب بودن و تصویر درون آن التفاتی نیست؛ این توجه به جنبه وجودی آیین است. گاهی نیز به حکایت‌گری آیین از تصویر درون آن توجه می‌شود که به وجود و ماهیت آیین، توجهی نشده است. «معناشناسی» به جنبه کیف نفسانی بودن مفاهیم و وجود ذهنی بودن آنها توجهی ندارند، بلکه به جنبه حکایت‌گری مفاهیم توجه دارند.

برای فهم بهتر محل بحث که جنبه حکایت‌گری مفهوم است، تفکیک ذیل نیز اهمیت دارد که بحث در این تحقیق، بر سر ارتباط لفظ با مفهوم یا ارتباط مفهوم با مصداق نیست، بلکه تبیین بار معنایی مفهوم، قلمرو و کیفیت حکایت‌گری آن است. عنوان «مفهوم‌شناسی» به بررسی و تحلیل تمام مباحث فوق می‌پردازد. در حالی که معناشناسی فلسفی، که معناشناسی اخلاق نیز ذیل آن قرار می‌گیرد، تنها به حکایت‌گری مفهوم توجه می‌کند. در مفهوم‌شناسی، به ارتباط الفاظ و مفاهیم و جنبه حکایت‌گری مفهوم از معنا پرداخته می‌شود. اما معناشناسی فلسفی به ارتباط الفاظ با مفاهیم نمی‌پردازد؛ زیرا اول آنکه اندیشمندان اجماع دارند که وضع الفاظ برای مفاهیم اعتباری،

اعم از تعیین یا تعینی، است (همان، ص ۱۵۴؛ وارنوک، ۱۳۶۸، ص ۱۴۰) و وضع و اعتبار، به بحث و بررسی معناشناسی فلسفی نیاز ندارد. به عبارت دیگر، معنا، محکی مفهوم است؛ اما لفظ برای مفهوم اعتبار می‌شود. بنابراین، الفاظ به طور مستقیم با معنا ارتباطی ندارند. دوم اینکه فلسفه، دانشی فرازبانی است و به زبان خاصی نمی‌پردازد، در حالی که ارتباط الفاظ و مفاهیم، به زبان خاص اختصاص پیدا می‌کند.

به نظر می‌رسد رابطه مفهوم و مصداق، بیش از رابطه لفظ و مفهوم، بیشتر با معناشناسی مفاهیم ارتباط دارد؛ زیرا بحث حکایتگری مفهوم در همین باره است. اما این تحقیق، به مباحث هستی‌شناسانه و همچنین مباحثی مانند ذاتی بودن چنین رابطه‌ای نمی‌پردازد؛ زیرا مجال مستقلی می‌طلبد و در ظرفیت یک مقاله همه این مطالب نمی‌گنجد. بنابر تبیین فوق، معناشناسی اخلاقی به این سؤال پاسخ می‌دهد که معنای مفاهیم اخلاقی چیست؟ به عبارت دیگر، چه بار معنایی از درجه مفاهیم اخلاقی فهمیده می‌شود؟ معناشناسی، به دنبال تبیین صحیح و تعیین حد برای حکایت‌گری مفاهیم اخلاقی است. از این رو، فیلسوفان در معناشناسی مفاهیم، به تعریف و تحلیل مفاهیم می‌پردازند.

تعاریف را حداقل می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: برخی تعاریف، شرح لفظی هستند که کار لغت‌شناس است. وی با ارائه معادل معنایی، گاهی به صورت مفهومی تصویری و گاهی به صورت جمله، مراد عرف را از الفاظ مشخص می‌کند. مانند آنچه لغت‌شناس در معنای انسان به «بشر» بیان می‌کند. وی، به عرف مراجعه کرده و بر اساس اعتبار الفاظ بر مفاهیم، معنای لفظی را بیان می‌کند. به عبارت دیگر، استعمال عرفی (زمان خود)، یا نقل معنای عرفی (مربوط به زمان‌ها و مکان‌های دیگر و از زبان دیگران)، معنای واژگان را بیان می‌کند. اما دو نوع تعریف دیگر وجود دارد که کار فلاسفه است: تعاریفی که در پاسخ به مای شارحه و قبل از پاسخ به هل بسیطه و وجود شیء بیان می‌شود و تعاریفی که در پاسخ به مای حقیقیه و پس از پاسخ به هل بسیطه ارائه می‌شود تعریفی که در پاسخ به مای حقیقیه است، در محتوا متمایز از پاسخ به مای شارحه نیست مانند «حیوان ناطق» که در پاسخ به چستی انسان بیان می‌شود. اما از دو حیث به آنها نگریسته می‌شود: اگر قبل از پاسخ به هل بسیطه بیان شود، در قسم اول قرار می‌گیرد و به آن تعریف «شرح اسمی» گویند و اگر بعد از پاسخ به هل بسیطه بیان شود، در قسم دوم قرار می‌گیرد و «حد حقیقی» نامیده می‌شود (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۸۰).

پرسش بنیادی که وظیفه فیلسوف را در تعیین نوع تعریف مشخص می‌کند، سؤال از فلسفه فهم معانی است. آیا هدف از فهم معانی در فلسفه صرفاً تبادل سهل‌تر اطلاعات است، یا فیلسوف افزون بر تبادل سهل‌تر اطلاعات، به دنبال فهم حقیقت و فهماندن آن است؟ از میان تعاریف لفظی، شرح اسمی و حقیقی، تعریف لفظی خارج از بحث حاضر است، زیرا وظیفه و هدف فیلسوف از معناشناسی متمایز از هدف لغت‌شناس است. تعاریف شرح لفظی بیانگر اعتبار است و هر عرفی می‌تواند اعتبار خاصی داشته باشد. از این رو، تبیین آن، کار لغت‌شناس است، نه فیلسوف. اما معناشناسی فلسفی، به تعاریف قسم دوم و سوم می‌پردازد که در محتوا یکسان هستند و از حیث متعلم متمایز

هستند، از آن جهت که قسم دوم یعنی مای شارحه، مربوط به پیش از پاسخ به هل بسیطه است و مای حقیقه مربوط به پس از آن (علامه حلی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷-۱۴۸). منظور از «معناشناسی اخلاق» که در فلسفه اخلاق به آن پرداخته می‌شود، تبیین بار معنای مفاهیم اخلاقی است. به عبارت دیگر، فلسفه اخلاق همان هدف معناشناسی فلسفی را در قلمرو مفاهیم اخلاقی بررسی می‌کند.

این تحقیق، در صدد یافتن روشی منطقی برای دستیابی به تعاریف شرح اسمی و حقیقی مفاهیم اخلاقی، از منظر آیت‌الله مصباح است. آیا آن گونه که طرفداران نظریه امر الهی معتقدند، از طریق مراجعه به اعتبارکننده مانند خدا، معانی مفاهیم اخلاقی مشخص می‌شوند؟ یا آن گونه که قراردادگرایان و جامعه‌گرایان قائل هستند، به وسیله مراجعه به عرف می‌توان به این معانی دست یافت؟ یا آن گونه که تجربه‌گرایان عمل می‌کنند، باید با بررسی ویژگی مصادیق، این معانی حاصل می‌شوند؟ آیا با توجه به نبود مصداق تجربی برای مفاهیم اخلاقی، این مفاهیم بی‌معنا هستند؟ آیا باید مانند شهودگرایان، از طریق شهود به معانی یادشده دست یابیم؟ آیا روشی دیگر برای معناشناسی مفاهیم اخلاقی وجود دارد؟ برای دستیابی به روش معناشناسی اخلاق از منظر آیت‌الله مصباح، دیدگاه ایشان در معناشناسی اخلاق تبیین می‌شود، سپس روش معناشناسی ایشان از آن معناشناسی استنتاج خواهد شد.

### معناشناسی اخلاق نزد آیت‌الله مصباح

معناشناسی اخلاق به معنای مفاهیم و جمله‌های اخلاقی می‌پردازد. معناشناسی جمله اخلاقی، متأثر از معناشناسی مفاهیم اخلاقی است. از این رو، به معناشناسی مفاهیم اخلاقی پرداخته می‌شود. مفاهیم اخلاقی شامل سه نوع مفهوم می‌شود: دسته اول و دوم، مفاهیمی هستند که در موضوع و محمول جمله اخلاقی به کار می‌روند. دسته سوم، شامل مفاهیمی است که به نوعی مرتبط با اخلاق هستند، اما در موضوع و محمول به کار نمی‌روند. پرکاربردترین و مهم‌ترین مفاهیمی که در فلسفه اخلاق به آن پرداخته می‌شود، مفاهیم دسته اول و دوم هستند. مفاهیم دسته دوم؛ یعنی مفاهیم به کار رفته در محمول جمله‌های اخلاقی، بیشتر مورد توجه اندیشمندان اخلاقی قرار گرفته است (جوادی، ۱۳۷۵، ص ۱۷). مفاهیم اخلاقی در محمول، به مفاهیم ارزشی و لزومی تقسیم می‌شوند که مشهور این مفاهیم را در هفت مفهوم ذیل منحصر می‌دانند: «خوب»، «بد»، «درست»، «نادرست» که از مفاهیم ارزشی به حساب می‌آیند و «باید»، «نباید» و «وظیفه» که از مفاهیم لزومی محسوب می‌شوند (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۷۲-۷۳).

آیت‌الله مصباح، مفاهیم به کار رفته در موضوع و محمول را از سنخ معقول ثانی فلسفی می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۳). ایشان درباره مفاهیمی که در موضوع کاربرد دارند معتقد است که این مفاهیم امکان دارد از مفاهیم ماهوی یا فلسفی عاریت گرفته شده باشند (همو، ۱۳۸۹، ۱، ص ۲۰۲-۲۰۸)، اما با توجه به اینکه این

مفاهیم - اعم از مفاهیم به کار رفته در موضوع یا محمول، به وسیله فعالیت ذهنی انتزاع می‌شوند، فلسفی به حساب می‌آیند (همو، ۱۳۷۳، ص ۱۹).

برای تبیین بهتر، دیدگاه آیت‌الله مصباح در معناشناسی «باید اخلاقی»، که در محمول جمله‌های اخلاقی کاربرد دارد بررسی می‌کنیم. ایشان معتقد است: معنای «باید اخلاقی»، ضرورت بالقیاس میان فعل و نتیجه آن است، به طوری که معنای «باید اخلاقی» حتی در جمله به ظاهر انشایی نیز بر اخبار از واقعیت دلالت دارد (همان، ۲۳-۲۸). به عبارت دیگر، «باید اخلاقی» به معنای ضرورت بالقیاس است که به صورت قضیه حقیقیه، ضرورت داشتن فعل را با قیاس به نتیجه بیان می‌کند. اما جمله جزء شرط که مبین نتیجه است، به دلیل پرتکرار و واضح بودنش حذف می‌شود. بنابراین، جمله «باید عدالت داشت»؛ یعنی «اگر کسی می‌خواهد به سعادت برسد، عدالت داشتن او ضرورت دارد» که «اگر کسی می‌خواهد به سعادت برسد» حذف شده است. البته گاهی نیز جمله جزء شرط به دلیلی ذکر می‌شود و جمله شرط، که بیانگر فعل است، به قرینه‌ای حذف می‌شود. مانند این جمله که «باید به سعادت رسید».

آیت‌الله مصباح مفاهیمی ارزشی مانند «خوب اخلاقی» را نیز از معقولات ثانیه فلسفی می‌داند (همو، ۱۳۸۹، ص ۲۰۸) و معتقد است که از مفهوم تناسب میان فعل و نتیجه، مفهوم خوب اخلاقی انتزاع می‌شود (همو، ۱۳۸۸، ص ۸۱).

### روش معناشناسی اخلاق نزد آیت‌الله مصباح

با دقت در تبیین معناشناسی مفاهیم اخلاقی از منظر آیت‌الله مصباح، می‌توان روش ایشان را متخذ از نوع مفاهیم اخلاقی دانست. ایشان نخست با توجه به لزوم فعالیت ذهنی برای معناشناسی مفاهیم اخلاقی، به فلسفی بودن این مفاهیم پی برده است. پس باید ویژگی مفاهیم، به خصوص مفاهیم فلسفی را دانست تا بتوان از طریق آن، گام مهمی در راستای معناشناسی مفاهیم اخلاقی برداشت، به طوری که هر مفهوم را از طریق ویژگی‌هایش معناشناسی کرد. به عنوان مثال، اگر مفهومی فلسفی است، باید در معناشناسی آن حداقل دو واقعیت مقایسه شوند و ویژگی خاصی از ارتباط آنها انتزاع شود که آن ویژگی خاص، معنای مفهوم مورد نظر خواهد بود.

با توجه به بیان فوق، روش معناشناسی با تفکیک مفاهیم، دقیق به دست می‌آید. برای معناشناسی مفاهیم، باید به ویژگی‌های مفاهیم توجه داشت و بر اساس آن ویژگی‌ها، معناشناسی نمود. برای تبیین ویژگی مفاهیم، می‌توان آنها را به دو دسته کلی دسته‌بندی کرد: اگر مفهوم بیانگر ماهیت شیء باشد، «معقول اول» یا ماهوی و اگر بیانگر ماهیت شیء نباشد و به روش مقایسه عقلی حاصل شود، «معقول ثانی» نامیده می‌شود که مفاهیم منطقی و فلسفی را دربر می‌گیرد (همو، ۱۳۸۹، ۱، ص ۱۹۸-۲۰۱).

آیت‌الله مصباح، مفاهیم اخلاقی را مفاهیم ماهوی نمی‌داند (همان، ص ۲۰۰-۲۰۸). دلیل این مطلب در ویژگی مفاهیم ماهوی نهفته است. به نظر ایشان، مفاهیم ماهوی خودکار به دست می‌آیند؛ یعنی به فعالیت ذهنی نیاز ندارند (همان، ص ۱۹۹). اما مفاهیم اخلاقی، به وسیله مقایسه و سنجش حاصل می‌شوند. چنانکه میان فعل و نتیجه آن مقایسه‌ای صورت می‌گیرد و از این جهت که رابطه ضروری میان آنهاست، مفهوم باید اخلاقی و از آن جهت که تناسب میان آنهاست، مفهوم خوب اخلاقی انتزاع می‌شود (همو، ۱۳۷۳، ص ۳۹). درحالی که مفاهیم ماهوی ویژگی‌هایی دارند مانند اینکه از ماهیت اشیاء، حکایت می‌کنند، حدود وجودی آنها را مشخص می‌سازند و به منزله قالب‌های خالی برای موجودات هستند. از این رو، می‌توان آنها را به «قالب‌های مفهومی» تعریف کرد (همو، ۱۳۸۹، ص ۲۰۰). اما مفاهیم اخلاقی، این‌گونه نیستند، بلکه با فعالیت ذهنی حاصل می‌شوند. پس معقول ثانی هستند.

مفاهیم معقول ثانی در مقابل مفاهیم ماهوی قرار دارند. این مفاهیم شامل مفاهیم فلسفی و منطقی می‌شوند که با فعالیت ذهنی و عقلی همراه هستند؛ یعنی برخلاف مفاهیم ماهوی که خودکار و بدون فعالیت ذهنی حاصل می‌شوند، معقولات ثانیه، مابه ازای مستقل ندارند، مفاهیم منطقی عروض و اتصافشان ذهنی است، اما مفاهیم فلسفی، اتصافشان خارجی است که عقل، آنها را با روش مقایسه‌ای انتزاع می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۰-۲۰۱). آیت‌الله مصباح، مفاهیم اخلاقی را از سنخ مفاهیم فلسفی می‌داند که اتصافشان خارجی است. از این رو، به مفاهیم فلسفی پرداخته می‌شود. یکی از ویژگی‌های مهم معقولات ثانیه، نیاز داشتن به فعالیت و مقایسه ذهنی میان دو واقعیت با توجه به برخی ویژگی‌های آنهاست. این مقایسه و فعالیت ذهنی در معناشناسی کاراست.

معقولات ثانیه فلسفی، دو دسته هستند: برخی به هست‌ها و نیست‌ها می‌پردازند و ارتباط مستقیمی با اخلاق ندارند. برخی نیز به باید‌ها و نبایدها و خوب و بد می‌پردازند که با افعال اختیاری انسانی مرتبط هستند. در اینجا درباره مفاهیم دسته اول - که مفهوم اخلاقی محسوب نمی‌شوند و خارج از بحث این مقاله به حساب می‌آیند - بحثی نداریم. اما مفاهیم دسته دوم، که با افعال اختیاری انسان ارتباط مستقیم دارند، با مقایسه عقلانی میان دو واقعیت، که یکی از آن واقعیات، فعل اختیاری انسان و واقعیت دیگر هدف اخلاقی از آن فعل است، به عنوان معنا انتزاع می‌شود. به عبارت دیگر، روش معناشناسی مفاهیم اخلاقی، مطابق مراحل ذیل انجام می‌شود: اولاً، در معناشناسی، مفهومی مجهول وجود دارد که بار معنایی آن مورد سؤال است که با روش معناشناسی کشف خواهد شد. ثانیاً چون مفاهیم اخلاقی در نظر آیت‌الله مصباح، مفاهیم فلسفی هستند، با فعالیت ذهنی به دست می‌آیند. با توجه به اینکه فعالیت ذهنی در مفاهیم فلسفی مقایسه‌ای است که میان دو واقعیت صورت می‌گیرد، پس باید آن دو واقعیت در اخلاق، شناسایی شوند. ثالثاً، واقعیت دیگری که در معناشناسی مفاهیم اخلاقی مورد توجه است و با تمام مفاهیم اخلاقی به نوعی ارتباط دارد، فعل یا صفات اختیاری است. رابعاً، در تمام رفتارها و صفات اختیاری اخلاق، هدفی

مدنظر است که به عنوان واقعیتی دیگر، هدف فعالیت ذهنی انسان برای معناشناسی به حساب می‌آید؛ زیرا تمام مفاهیم اخلاقی برای وصول به هدف اخلاق وضع شده‌اند. خامساً فعالیت ذهنی که از مقایسه دو واقعیت، رفتار یا صفات اختیاری و هدف اخلاق، ویژگی خاصی را انتزاع می‌کند و به عنوان معنای مفهوم مجهول قرار می‌دهد، معناشناسی اخلاق محسوب می‌شود.

اکنون روش معناشناسی اخلاق را در دو مثال از مفاهیم اخلاقی موضوع و محمول، تبیین می‌کنیم. به عنوان مثال، روش معناشناسی «عدالت» را که از مفاهیم اخلاقی پرکاربرد در موضوع جمله‌های اخلاقی است، توضیح می‌دهیم. نخست، این مفهوم را مجهول فرض می‌کنیم سپس، مقایسه‌ای میان فعل و هدف اخلاقی انجام می‌دهیم که انتزاع تمام مفاهیم فلسفی در مقایسه دو واقعیت انجام می‌گیرد. سپس، ویژگی خاصی از میان این دو واقعیت انتزاع می‌شود که با معنای لغوی عدل ناسازگار نباشد. آن ویژگی در اینجا، عبارت است از: اینکه هر فعلی زمانی حقیقت ادا می‌شود که هدفش، که کمال انسانی است، محقق شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۲۸-۱۲۹). پس معنای عدالت، دادن حق هر صاحب حقی خواهد بود.

مفهومی دیگر که در اخلاق پرکاربرد است و در محمول جمله‌های اخلاقی به کار می‌رود، باید اخلاقی است که از منظر آیت‌الله مصباح با توجه به مراحل یاد شده این‌گونه معنا می‌شود: نخست باید اخلاقی را مفهومی مجهول فرض می‌کنیم. سپس، ارتباط فعل اخلاقی و هدف اخلاق یعنی کمال انسانی مورد تأمل قرار می‌گیرد، رابطه علیتی که میان فعل و هدف وجود دارد، همان معنای باید اخلاقی است که گاهی از آن به «ضرورت» تعبیر می‌شود. بنابراین، «باید اخلاقی» مبین رابطه ضروری است که در علیت میان فعل و نتیجه آن، یعنی کمال انسانی وجود دارد. با توجه به اینکه باید اخلاقی خبر از محقق شدن یا نشدن این ضرورت نمی‌دهد، از آن به «ضرورت بالقیاس» تعبیر می‌شود؛ یعنی مفاد جمله حاوی باید اخلاقی از منظر آیت‌الله مصباح، مبین قضیه حقیقه است که رابطه فعل و نتیجه اخلاقی را به صورت جمله شرطیه بیان می‌کند. به عنوان مثال، باید عدالت داشت؛ یعنی اگر کسی می‌خواهد به سعادت برسد، دادن حق صاحب ضرورت دارد.

توجه به هدف، در معناشناسی مفاهیم اخلاقی مؤثر است. در معناشناسی تمام معقولات ثانیه، توجه به مقایسه میان واقعیات لازم است، اما لازم نیست به مصداق مراجعه شود، بلکه فرض واقعیات و مقایسه عقلانی میان این واقعیات مفروض انسان را به معنای معقولات ثانیه می‌رساند. از این رو، با روش معناشناسی یاد شده، می‌توان تعریف اسمی‌ای ارائه داد که پیش از تحقق واقعیات بیان می‌شود و با تعریف حقیقی در محتوا تمایزی ندارد. پس برای معناشناسی معقولات ثانیه، مراجعه به عرف یا مصداق خارجی نیاز نیست؛ زیرا اولاً عرف، در انتزاع مفاهیم فلسفی نقشی ندارد. ثانیاً، نقش عرف را می‌توان در ترویج مفاهیم انتزاعی مؤثر دانست. اما امکان دارد عرف به دلایلی، در ترویج معنای معقولات ثانیه برداشت خطایی داشته باشد. مراجعه



به مصداق نیز برای درک مفاهیم فلسفی نیاز نیست؛ زیرا افزون بر اینکه برخی مفاهیم، مصداق ندارند، در فهم مفاهیم انتزاعی، وجود مصداق ضروری نیست. به همین دلیل، بسیاری از مفاهیم فلسفی، بدون رویت هیچ مصداقی قابل درک هستند؛ از این رو، در شناخت معنای این گونه مفاهیم، با تفکیک میان معقولات ثانیه و استفاده از روش مقایسه واقعیات فرضی، می‌توان به تعریف اسمی رسید.

### بررسی روش معناشناسی آیت‌الله مصباح

پس از تبیین روش معناشناسی مفاهیم اخلاقی از منظر آیت‌الله مصباح، بررسی این روش حائز اهمیت است. این روش، بدون نیاز به وجود مصداق و برداشت‌های عرفی، به معنای مفاهیم اخلاقی به روش عقلی و انتزاعی دست می‌یابد که خطاپذیری این روش را تقلیل می‌دهد؛ زیرا خطاپذیری روش عقلی، به کم‌دقتی عقلانی برمی‌گردد که اگر از روش عقلانی به درستی استفاده شود، امکان وصول به یقین وجود دارد. اما در روش مراجعه به عرف، یا توجه به مصداق، امکان خطا بدون توجه به روش عقلی وجود دارد. مثلاً هرچه انسان به افراد و عرف بیشتری مراجعه کند، امکان خطای عرفی را بیشتر درک می‌کند. به همین دلیل، برداشت‌های عرفی یقین‌آور قلمداد نمی‌شوند، بلکه منجر به نسبی‌گرایی به حسب عرف‌های گوناگون می‌شوند. توجه به مصادیق نیز به دلیل استقرائی بودن یقین‌آور محسوب نمی‌شوند. نباید فواید نقش عرف بعد از معناشناسی را با بی‌نیاز بودن آن برای معناشناسی خلط کرد؛ زیرا دیدگاه آیت‌الله مصباح، امکان نقش آفرینی عرف بعد از معناشناسی را نفی نمی‌کند. به عنوان مثال، بعد از معناشناسی مفاهیم فلسفی، می‌توان مؤیدات عرفی را برای اقتناع مخاطب استفاده کرد. نقش عرف منحصر در اقتناع مخاطب نیست، بلکه در معناشناسی نیز باید دقت شود از الفاظ مشترکی که در عرف استفاده‌های غیرمرتبط با مفهوم مورد بحث دارد به کار گرفته نشود تا موجب مغالطه و به خطا رفتن معناشناسی نشود، بلکه تا جای ممکن باید برای فهم مخاطب از الفاظی استفاده شود که مطابقت معناشناسی را با کارکرد عرفی نشان دهد. البته انتخاب لفظ برای مفاهیم، غیر از معناشناسی است که در مقدمه توضیح آن داده شد. به عبارت دیگر، اولاً در روش معناشناسانه آیت‌الله مصباح، به وجود واقعیت خارجی نیازی نیست، بلکه با فرض واقعیت نیز می‌توان به معنای مفاهیم اخلاقی پی برد؛ زیرا می‌توان با فرض واقعیات نیز مفاهیم عقلی از آنها انتزاع کرد. از این رو، این روش معناشناسی، در زمره روش مراجعه به مصادیق قرار نمی‌گیرد. ثانیاً، در معناشناسی مفاهیم اخلاقی به کاربرد عرفی نیز نیازی نداریم؛ زیرا امکان خطا و کم‌دقتی عرف در معناشناسی وجود دارد و به تبع آن، معنای برداشتی، معنای واقعی محسوب نشود که یکی از وظایف مصلحان اجتماعی، اصلاح برداشت‌های اشتباه عرفی در اخلاق است؛ اعم از اینکه این اشتباه در مصداق باشد، یا در معنا که این مقاله به خطاهای عرفی در معنا توجه دارد و فعلاً بحث هستی‌شناسی نیست. اما در روش معناشناسانه

آیت‌الله مصباح، انتزاع عقلی مطرح است که با دقت عقلی، خطاپذیری وجود ندارد. پس روش آیت‌الله مصباح، مراجعه به عرف نیز به حساب نمی‌آید. ثالثاً، روش معناشناسی مفاهیم اخلاقی در دیدگاه آیت‌الله مصباح، شخصی و نسبی محسوب نمی‌شود، بلکه قابلیت تبیین عقلانی است. برخلاف روش شهودی که امکان نسبی بودن معنای مفاهیم اخلاقی وجود دارد؛ زیرا ادعای شهود معانی متعدد از افراد برای یک مفهوم اخلاقی وجود دارد و با توجه به ادعای شهودی بودن آن، امکان صحت‌سنجی ادعاهای یاد شده وجود ندارد. زمانی که امکان صحت‌سنجی ادعای مدعیان وجود نداشته باشد، نسبی‌گرایی ظهور می‌کند.

### نتیجه‌گیری

فلاسفه برای معناشناسی اخلاق از راه‌های گوناگونی استفاده می‌کنند: برخی از طریق تجربه و ادراک حسی، برخی با روش شهودی و برخی با روش عقلی به معناشناسی مبادرت می‌ورزند. هر یک از این راه‌ها، اشکال‌هایی دارد که مهم‌ترین اشکال بسیاری از روش‌های غیرعقلی، نسبی‌گرایی در معنای مفاهیم اخلاقی است. زمانی که نسبت در معنا باشد، موضوع واحدی وجود نخواهد داشت که بتوان درباره آن بحث کرد. ریشه بسیاری از اختلافات فلاسفه اخلاق، برگشت به روش معناشناسی آنها دارد که به تبع آن، معانی گوناگونی برای مفاهیم اخلاقی پیدا می‌شود. از این رو، یافتن روش صحیح برای معناشناسی در رفع اختلافات فلاسفه اخلاقی حائز اهمیت است.

به نظر می‌رسد، برای وصول به روش صحیح در معناشناسی مفاهیم اخلاقی، باید با دسته‌بندی مفاهیم، به نکاتی مانند ویژگی‌های مفاهیم و فرایند ایجاد آنها توجه کرد. با توجه به اینکه فیلسوف مانند لغت‌شناس در معناشناسی مفاهیم، به دنبال تعریف لفظی نیست، بلکه به دنبال وصول به تعریف اسمی و حقیقی است. مراجعه به عرف در همه جا کاربرد نخواهد داشت و چه بسا عرف در برخی معناشناسی‌ها، به دلایلی - مانند ویژگی‌های عرضی را ذاتی پنداشتن یا ویژگی‌های عرضی مفارق را لازم در نظر گرفتن، اشتباه کرده باشد.

به هر حال مراجعه به عرف و مصداق در برخی از مفاهیم، مانند مفاهیم ماهوی می‌تواند کارا باشند؛ زیرا ویژگی مفاهیم ماهوی حصول خودکار آنها برای ذهن است و چون ذهن فعالیتی از قبیل مقایسه را ندارد، پس خطای انسان در مفاهیم ماهوی به روش عرفی و مراجعه به مصداق کاهش می‌یابد، به خصوص در مفاهیم حاصل از مصداق شهودی، که یقینی به حساب می‌آیند. اما مفاهیم اخلاقی از سنخ مفاهیم ماهوی نیستند، بلکه فلسفی محسوب می‌شوند.

استفاده از تحلیل‌های فلسفی و ارائه موارد عرفی و مصداقی زیاد، موجب تمایز میان تعریف لفظی و تعاریف مورد نظر معناشناسی فلسفی می‌شود و ما را به تعریف حقیقی نزدیک می‌کند. افزون بر اینکه، تعاریف لفظی بیانگر رابطه میان لفظ و معنا هستند، اما تعاریف مورد نظر فلسفی رابطه میان مفاهیم و معانی را بررسی می‌کنند.

برای معناشناسی معقولات ثانیه، که مفاهیم اخلاقی از این نوع معقولات هستند و با مقایسه میان واقعیات و انتزاع ویژگی خاصی حاصل می‌شوند، معقولات را در دو دسته بیان کردیم: مفاهیمی که ارتباط مستقیمی با فعل اختیاری انسان ندارند، از طریق مقایسه میان واقعیات فرضی و انتزاع ویژگی خاص میان این واقعیات معناشناسی می‌شوند. اما مفاهیمی که ارتباط مستقیم با فعل اختیاری دارند، در زمره مفاهیم ارزشی و اخلاقی قرار می‌گیرند. برای معناشناسی اینگونه مفاهیم، میان واقعیات فرضی مقایسه‌ای صورت می‌گیرد. یکی از واقعیات فعل اختیاری یا صفت نفسانی و واقعیت دیگر، هدف اخلاق خواهد بود که ویژگی خاصی از رابطه میان این دو دسته واقعیات فرضی از طریق عقل انتزاع می‌شود و معنای این مفاهیم حاصل می‌شود. پس توجه به هدف معقول در معناشناسی این نوع معقولات حائز اهمیت است.

از تبیین معناشناسی معقولات ثانیه، می‌توان نقش عرف را نیز بدین گونه بیان کرد که اگرچه عرف نقشی در معناشناسی معقولات ثانیه ندارد و امکان خطای عرفی نفی نمی‌شود، اما حداقل دو نقش برای عرف بعد از معناشناسی می‌توان در نظر گرفت: اولاً، بعد از معناشناسی و برای شناساندن معنا به دیگران، نباید از الفاظی استفاده کرد که در عرف مبهم هستند و امکان به خطا افتادن و خطا انداختن مخاطب را دارند. ثانیاً، بعد از معناشناسی مفاهیم، می‌توان از برداشت‌های عرفی که با معناشناسی سازگارند، به‌عنوان مؤید بحث استفاده کرد.

## منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۵ق، *الشفیاء (منطق)*، ج ۳، مصحح: ابراهیم مدکور، قم، مکتب آیت‌الله مرعشی نجفی.
- جوادی، محسن، ۱۳۷۵، *مسئله باید و هست*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۹۵، *زبان دین و قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *نهایة الحکمة*، قم، جامعه مدرسین.
- علامه حلی، ۱۳۷۱، *جوهر النضید*، قم، بیدار.
- فیاضی، غلامرضا، ۱۳۸۶، *درآمدی بر معرفت‌شناسی*، تدوین، مرتضی رضایی و احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹، *آموزش فلسفه*، ج ۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *اخلاق در قرآن*، ج ۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، *شرح برهان شفا*، ج ۱ و ۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۳، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران، اطلاعات.
- وارنوک، جیمز، ۱۳۶۸، *فلسفه اخلاق در قرن حاضر*، ترجمه و تعلیق صادق لاریجانی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.